



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مسئله بیست و هشتم
موضوع جزئی: اعتبار مروت در معنای عدالت
سال سوم
تاریخ: ۱۸ بهمن ۱۳۹۱
مصادف با: ۲۵ ربیع الاول ۱۴۳۴
جلسه: ۶۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در معنای مروت بود؛ عرض شد که در روایات و لسان فقها مروت تفسیر شده لکن تفسیر مروت در روایات و کتب فقهیه متفاوت است. اگر بخواهیم در مقام اول یک جمع بندی نسبت به معنای مروت داشته باشیم، به نظر می رسد در مقام تفسیر مروت نه می توان به مثال اکتفا کرد زیرا مثالها در شرایط و اعصار و امصار مختلف می شوند لذا نمی شود در مقام ارائه تعریف و ضابطه مثال ذکر کرد؛ و همچنین نمی توانیم مراتب کمالیه مروت را که در برخی روایات بیان شده، به عنوان ملاک قرار دهیم چون همان گونه که ملاحظه شد در روایات بعضاً تمامیت و کمال مروت به اموری وابسته شد که ما قبل از آن باید حقیقت مروت یا اجزاء اصلی ماهیت مروت را بشناسیم؛ و همچنین نمی توانیم مانند برخی بگوییم منظور از منافیات مروت اموری است که دلالت بر بی-مبالاتی مرتکب آن نسبت به امر دین می کند. بعضی در مقام تعریف گفته اند: منافی مروت یعنی کارهایی که نشان دهنده بی مبالاتی مرتکب آن اعمال نسبت به دین است بر این اساس مروت یعنی عمل کردن شخص به گونه ای که دال بر بی مبالاتی او نباشد؛ این معنی هم قابل قبول نیست چون طبق این تفسیر دیگر فرقی بین مروت و عدالت نیست؛ عدالت هم به همین معناست عدالت یعنی اینکه شخص نسبت به امور دینی بی مبالا نباشد ما در واقع به دنبال این هستیم که مروت زائداً علی ما قلناه فی معنی العدالة در تحقق عدالت معتبر است یا نه؟ یعنی به غیر از آن ملکه ی نفسانیه که موجب اتیان به واجب و ترک حرام است، آیا امر دیگری به عنوان مروت برای تحقق عدالت لازم است یا نه؟ لذا دیگر نمی توانیم مروت را به گونه ای تفسیر کنیم که همان مبنای عدالت باشد. سؤال: ما فعلاً در مقام تعریف هستیم. چه اشکالی دارد کسی مروت را به این معنی بداند؟

استاد: همه فقها در اقوال خودشان به این عنوان این بحث را مطرح کرده اند که آیا مروت زائداً بر ملکه ی نفسانیه یا استقامت عملی و فعلی یا حسن ظاهر (بسته به تعریفی که از عدالت کرده اند) در تحقق عدالت معتبر است یا نه؟ یعنی کأنه این مفروضه است که معنای مروت غیر از آن تعریفی است که برای عدالت گفته اند؛ باید هم این گونه باشد چون اگر مروت به معنای عدالت باشد دیگر بحث از اعتبار آن معنی ندارد؛ ما اگر مروت را معنی کردیم به اینکه شخص باید از کبائر اجتناب کند و به واجبات اتیان کند، دیگر نمی توانیم بگوییم که مروت یعنی اینکه نسبت به امر دین مبالا داشته باشد؛ این همان معنای عدالت است.

نتیجه مقام اول:

نتیجه آنچه که تا به حال گفتیم این شد که ما باید یک تفسیری از مروت ارائه بدهیم که اولاً با معنای عدالت متفاوت باشد و ثانیاً فقط مشتمل بر مثال نباشد چون مثالها متفاوت می شوند و ثالثاً مبین حقیقت و ماهیت مروت باشد نه مبین مراتب کمالیه مروت.

با ملاحظه این نکات به نظر ما در بین تعاریفی که از فقها ذکر کردیم جامع‌ترین و مختصرترین تعریف، تعریف شهید اول می‌باشد: «إن المروءة تنزيه النفس عن الدنائة التي لا تليق بأمثالها» پاک کردن نفس از دنائت و پستی و نقصی که سزاوار و شایسته امثال آن شخص نیست.

شبیبه به این تعریف را فخر المحققین در ایضاح فرمود: انسان کاری نکند که جایگاه و عزت او در قلوب دیگران پایین بیاید و حقیر و بی‌حیا و کوچک جلوه کند. پس هر گونه قول و فعلی که موجب تعجب و حیرت دیگران شود به گونه‌ای که این کار را سزاوار او نداند، این منافی با مروءت است. پس مروءت یعنی قول و فعلی که بر مدار حفظ جایگاه و موقعیت و شرایط آن شخص صادر شود (هر کاری که این را به هم بزند، این خلاف مروءت است).

برخی از امور به هیچ وجه تابع شرایط زمان و مکان و دوران خاصی نیست و این گونه نیست در عرف خاصی منافی مروءت باشد و در عرف دیگر منافی مروءت نباشد مانند تکدی گری که در همه اعصار و امصار این مطالبه پول و تکدی موجب تنزل جایگاه شخص است. یا ذلیل کردن خود (این غیر از تواضع است) به اینکه انسان یک رفتاری بکند که در انظار ذلیل باشد یا بخل ورزیدن و طمع کردن و برخی از اوصاف که اینها در همه اعصار و امصار مذموم و غیر قابل قبول است.

اما برخی از موارد در دوره‌های مختلف و عرف‌های متفاوت فرق می‌کند مثل لباس جندی پوشیدن برای فقیه که در یک دورانی لباس شهرت بوده و عمل منافی با مروءت بوده اما در زمان ما و در دوران دفاع، خلاف مروءت محسوب نمی‌شد. بهرحال عمل و قول منافی مروءت قول و عملی است که موجب تعجب و حیرت دیگران شود به این عنوان که این کار را از امثال او سزاوار و شایسته ندانند. مصادیق آن را باید خود انسان تعیین کند.

برای روشن شدن این مطلب که بعضی از امور تابع شرایط است باید گفت که بعضی از فقها نمونه و مثال آورده‌اند: مانند سوار شدن بر مرکب بدون زین، دوشیدن شیر گوسفند، اکل ماشیاً و فرموده‌اند که اینها همه خلاف مروءت است در حالی که در روایت داریم که پیغمبر اکرم اکثر این امور را انجام می‌دادند: از این نکته معلوم می‌شود که این امور نه می‌تواند مطلقاً حسن باشد و نه می‌تواند مطلقاً قبیح باشد. اصلاً برخی از امور می‌تواند در نزد مردم هم عمل منافی مروءت نباشد لکن ممکن است با ایجاد فضائی بگوئیم که این عمل، عمل منافی مروءت است.

خلاصه اینکه تعریف مرحوم شهید اول و همچنین تعریف فخر المحققین به نظر می‌رسد بهترین تعریف در معنای مروءت باشد. روایتی که از امام باقر (ع) هم نقل شد، مؤید این معناست که «المروءة أن لا تطمع فتدلل و لا تسئل فتقل و لا تبخل فتشتم و لا تجهل فتخصم». روایت امیرالمؤمنین (ع) هم که فرمود: کاری را در خفا انجام دهی که از انجام آن به صورت آشکار حیا کنی. تا حدودی می‌تواند مؤید باشد با بعضی از ملاحظاتی که در مورد آن روایت وجود دارد. بقیه روایات هم یا در مقام بیان مراتب کمالیه مروءت است یا مروءت را به همان معنای عدالت گرفته یا موارد و مصادیقی از مروءت را ذکر کرده است.

مقام دوم: اعتبار مروت در معنای عدالت

آیا مروءت در تحقق عدالت معتبر است یا نه؟ یعنی علاوه بر ملکه نفسانیه و اجتناب از کبائر آیا شخص باید مراقب باشد عمل منافی با مروءت مرتکب نشود به گونه‌ای که اگر کاری بر خلاف مروءت کرد از عدالت ساقط می‌شود یا نه این موجب سقوط شخص از عدالت نمی‌شود؟

نکته:

نکته‌ای را باید اینجا مورد توجه قرار داد و آن اینکه: از مطالبی که در معنای مروءت گفته شد معلوم می‌شود ارتکاب عمل خلاف مروءت یعنی ارتکاب عملی که عند العرف عیب و نقص محسوب می‌شود نه عند الشرع چون اگر کسی عمل مخالف شرع انجام دهد و مرتکب کاری شود که در نزد شارع عیب می‌باشد، این بدان معناست که او مرتکب معصیت شده که یا معصیت کبیره است که تکلیف معلوم است و از عدالت ساقط می‌شود و اگر هم معصیت صغیره باشد چنانچه گفتیم اجتناب صغائر در معنای عدالت معتبر نیست. پس این عمل منافی مروءت یعنی عملی که یعد عند العرف عیباً این معنایش این است که این عمل شرعاً حرام نیست. اگر کسی گفت مروءت در تحقق عدالت معتبر است یعنی کاری که مردم آن را نمی‌پسندند و شایسته او نمی‌دانند انجام بدهد، این شخص عادل نیست؛ آیا این معنایش این است که این شخص فاسق است؟ آیا آثار فسق بر او مترتب می‌شود؟ این شخص که کار حرامی مرتکب نشده تا آثار فسق بر او مترتب شود. با این تفسیری که ما از مروءت کردیم یعنی ارتکاب عمل و رفتاری که نزد مردم عیب محسوب بشود، این عمل که شرعاً حرام نیست آیا در این صورت موجب فسق است؟ به چه دلیل موجب فسق باشد؟ مرتکب معصیت نشده است تا موجب فسق باشد؛ ظاهراً نمی‌توانیم بگوییم که فاسق است چون چیزی از محرّمات را مرتکب نشده است ولی آثار عدالت هم نمی‌توان بر آن بار کرد. پس ثمره نزاع این است که اگر کسی گفت مروءت در عدالت معتبر است طبیعتاً با تفسیری که ما بیان کردیم، ارتکاب عمل منافی مروءت، موجب فسق نیست چون آن عمل شرعاً حرام نیست لذا آثار فسق بار نمی‌شود ولی در عین حال این گروه معتقدند که مروءت در عدالت معتبر است؛ اگر کسی عمل منافی مروءت انجام داد یعنی دیگر آثار عدالت را نمی‌توان بر او بار کرد مثلاً شاهد یا قاضی یا مفتی قرار بگیرد. پس آثار عدالت بر مرتکب منافی مروءت مترتب نمی‌شود با اینکه آثار فسق هم بر او بار نمی‌شود.

اگر کسی هم بگوید که مروءت در تحقق عدالت معتبر نیست اینجا دیگر بدیهی است که ارتکاب این عمل هیچ ضرری برای عدالت ایجاد نمی‌کند.

اقوال:

در هر صورت در این مسئله بین فقها دو قول وجود دارد البته لازم است این را اشاره کنم که در کلمات فقهاء متقدم مثل شیخ مفید، شیخ طوسی، محقق حلی مروءت در عدالت معتبر دانسته نشده است. ظاهراً اولین کسی که قائل به اعتبار مروءت در عدالت شده مرحوم علامه است و بعد از علامه شهرت پیدا کرده است بین المتأخرین و قائل شده‌اند به اینکه که مروءت در معنای عدالت معتبر است. بر این اساس ما می‌توانیم بگوییم که در این بحث دو قول وجود دارد: بعضی از فقها معتقدند که مروءت در عدالت معتبر است و بعضی آن را در عدالت معتبر نمی‌دانند و معتقدند عمل خلاف مروءت موجب فسق نبوده و موجب خروج از دایره عدالت نیست.

بحث جلسه آینده: حال باید به بررسی ادله این دو قول بپردازیم که انشاء الله در جلسه آینده به بررسی ادله قول اول یعنی قائلین به اعتبار مروءت خواهیم پرداخت.

تذکر اخلاقی: حسد

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «قال قال لقمان لابنه: للحاسد ثلاثة علامات: يغتاب إذا غاب و يتملق إذا شهد و يشمت بالمصيبة»^۱.

این روایت یک میزان برای حسد است گاهی انسان در برخورد با این روایات معیار و میزان سنجش خودش و دیگران را در مسائل اخلاقی و معنوی می‌تواند بدست بیاورد. ما یک میزانی می‌خواهیم که حداقل با آن بسنجیم آیا این راذل در وجود ما هست یا نه و اگر هست در چه حد و اندازه‌ای است آیا فضائل در ما وجود دارد یا نه؟ مثلاً فرض کنید کسی که همیشه دشمنی می‌کند انسان ببیند که در خلوت خودش آیا دلش به این سمت می‌رود که واقعاً برای او دعا کند یا نه؟ این خیلی مهم است؛ در خلوت در هنگام راز و نیاز، انسانی که خیر خواه است این گونه می‌باشد. پیغمبر اعظم در خلوت خودش برای نجات دشمنان خودش هم از ته دل دعا می‌کرد: «اللهم اهد قومی فانهم لا يعلمون» ما که با این نقطه خیلی فاصله داریم ولی می‌توانیم در این مسیر باشیم ببینیم که مثلاً برای کسی که به ما بدی می‌کند آیا واقعاً دعا می‌کنیم و خیر خواه هستیم یا نه؟

امام صادق (ع) می‌فرماید: لقمان به فرزندش فرمود: حاسد سه علامت دارد: یکی اینکه وقتی که در محضر نیست او از آن شخص غیبت می‌کند و در حضور تملق و چاپلوسی و تعریف و تمجید می‌کند و از گرفتاری و مصیبتی که به محسود می‌رسد شادمان می‌شود؛ شر حاسد آن قدر زیاد است که در سوره فلق می‌خوانیم «و من شر حاسدٍ إذا حسد» که به خدا از شر حاسد زمانی که حسادت می‌ورزد، پناه می‌بریم؛ خدا نکند که حسادت تحریک شود و گرنه شری بیا می‌کند که باید از شر آن به خداوند پناه برد. حسادت نه تنها برای انسان چیزی ایجاد نمی‌کند بلکه دائماً انسان را تنزل می‌دهد. به فرمایش امیر المؤمنین حسد در واقع حبس روح است و حسود روحش را محبوس می‌کند؛ کسی که زنجیر حسادت را پاره کند یعنی روحش را آزاد کرده و روح گرفتار حسد یعنی روحی که در یک قفس اسیر است.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: حاسد گمان می‌کند که زوال نعمت از محسود خودش یک نعمتی است برای او؛ این است که از مصیبت‌هایی که به دیگری می‌رسد شادمان می‌شود. انسان حسود آرامش ندارد و دائماً نگاه می‌کند که وضع محسود چگونه است آن وقت فکر می‌کند یک نعمتی از او گرفته شود این در واقع یک نعمتی برای خودش است. انسان باید روحش را آزاد کند؛ همه ما باید از ترقی و پیشرفت و توسعه مالی و رزق واسع برای هم نوع و همسایه و دوست و برادران خود احساس شادمانی داشته باشیم. البته غبطه خودن فرق می‌کند غبطه یعنی اینکه انسان تقاضای داشتن آنها را داشته باشد بدون اینکه آرزوی زوال آن را در دیگری بخواهد یا در ذهن خود پیروانند مخصوصاً در امور معنوی و علمی باید انسان غبطه بخورد؛ فاستبقوا الخیرات یعنی اینکه در خیرات و معنویات باید از یکدیگر سبقت بگیرید. خداوند ما از شر حاسدین زمانی که حسادت می‌کنند، حفظ بفرماید و خداوند ما را از شر حسادت به دیگران هم محفوظ بدارد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. خصال، ص ۱۲۱، حدیث ۱۱۳.